

عوامل مؤثر در شکل‌گیری شخصیت و ساختار آن از دیدگاه امام خمینی رحمته‌الله علیه

تاریخ دریافت: ۹۸/۳/۱ تاریخ پذیرش: ۹۸/۵/۳۰

جعفر هوشیاری^۱ محمد صادق شجاعی^۲ حسین الهی^۳

چکیده

پژوهش حاضر، با هدف بررسی عوامل مؤثر در شکل‌گیری شخصیت و ساختار آن در آثار و اندیشه‌های امام خمینی رحمته‌الله علیه به روش توصیفی-تحلیلی انجام شد. برای دستیابی به اهداف پژوهش کتاب‌های شرح حدیث جنود عقل و جهل، شرح چهل حدیث، تعلیقه علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس، آداب الصلوه، سرالصلوه، انوارالهدایه فی التعلیقه علی الکفایه، طلب و اراده، صحیفه امام، شرح دعای سحر و تقریرات درس فلسفه امام خمینی مورد بررسی قرار گرفت. یافته‌های پژوهش نشان داد: الف) انسان موجودی دو ساحتی متشکل از نفس و بدن است و فطرت، عقل، جهل، قلب و اختیار اجزای تشکیل دهنده‌ی نفس هستند، فطرت؛ ساخت روانی اولیه نفس و پایه اصلی شکل‌گیری شخصیت است. قلب عنصر مرکزی فطرت می‌باشد و توجه به عالم غیب و طبیعت دو کارکرد آن هستند که تحت تأثیر عقل، جهل و اختیار، پایه سلامت و اختلال شخصیت می‌باشند. ب) کیفیت و کمیت به فعلیت رسیدن استعدادهای فطری تحت تأثیر عقل، جهل و اختیار، زمینه پیدایش شخصیت و تفاوت‌های فردی است. ج) اشتغالات مادی و نفسانی، توجه قلب به مادیات و استفاده‌ی نامطلوب از عقل و اختیار مهم‌ترین موانع فعلیت استعدادهای فطری و زمینه‌ی شکل‌گیری بیماری روانی و تیپ‌های ناسالم شخصیت هستند. د) در کنار وراثت و محیط، مهم‌ترین عامل شکل‌گیری شخصیت، اختیار انسان است که کیفیت و کمیت استفاده از آن در افراد متفاوت است. ه) خانواده به ویژه مادر نقش بسیار مهمی در شخصیت انسان دارد. کیفیت تعامل مادر با فرزند، کیفیت شیر دادن، حالات روحی مادر، حضور او در کنار کودک و ابراز محبت مهم‌ترین عوامل دخیل در شخصیت کودک هستند و جدایی کودک از مادر و افراط و تفریط در محبت، زمینه بسیاری از اختلالات روانی- رفتاری بشر است. و) بعد از خانواده، نقش تربیتی مدرسه، محیط آموزشی، مربی، محیط اجتماع، نوع حکومت و فرهنگی که بر جامعه حاکم است در تربیت و شخصیت افراد مؤثر می‌باشند. ز) ساختار شخصیت بر اساس مفهوم «نفس» و اجزای تشکیل دهنده‌ی آن تبیین شده است.

۱. دانش‌پژوه دکتری روان‌شناسی و استاد همکار مجتمع آموزش عالی علوم انسانی جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه.

j.houshyari@yahoo.com

psyalmustafa@gmail.com

۲. استادیار پژوهشگاه بین‌المللی جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه.

۳. دانش‌پژوه کارشناسی ارشد روان‌شناسی شخصیت مجتمع آموزش عالی علوم انسانی جامعه المصطفی العالمیه (نویسنده مسئول)

hoseynelahi@chmail.ir

کلید واژگان: شکل‌گیری شخصیت، ساختار شخصیت، شاکله، نفس، فطرت، امام خمینی.

مقدمه

یکی از مسائل مهم روان‌شناسی، «شخصیت» و نظریه‌های مربوط به آن است که مطالعات پراکنده روان‌شناسی را انسجام داده و به آن معنای روشنی می‌دهد (احمدی، ۱۳۸۸، ص ۹). شخصیت در روان‌شناسی معاصر و روان‌شناسی اسلامی، انسجام یافته تمام مباحث به حساب می‌آید (کاوینانی و موسوی، ۱۳۹۸، ص ۹۶) و از میان مباحث مرتبط با شخصیت؛ عوامل مؤثر در شکل‌گیری شخصیت و تبیین ساختار آن از اهمیت بیشتری برخوردار است (فیروزیان، ۱۳۹۸، ص ۳۹۱).

دیدگاه‌ها و برداشت‌های مختلفی درباره شخصیت، عوامل شکل‌گیری و ساختار آن وجود دارد و هر نظریه پرداز، برداشتی منحصر به فرد و دیدگاهی خاص در مورد ماهیت شخصیت دارد (شولتز، ۱۳۹۶، ص ۱۲). به دلیل رویکردهای متنوع در شخصیت (شجاعی، ۱۳۹۶، ص ۱۰) و نوع نگاهی که به ماهیت انسان می‌شود (فیست و فیست، ۱۳۹۱، ص ۱۲) تعریف‌های متعددی از شخصیت ارائه شده است. بر حسب یک تعریف مختصر می‌توان گفت: «شخصیت، مجموعه‌ای از ویژگی‌های بادوام و منحصر به فرد است که امکان دارد در پاسخ به موقعیت‌های مختلف، تغییر کند» (شولتز، ۱۳۹۶، ص ۱۲).

یکی از دلایل اصلی وجود دیدگاه‌ها و برداشت‌های مختلف درباره‌ی شخصیت، برداشت یا تصویری است که از ماهیت انسان ارائه شده است (شولتز، ۱۳۹۶، ص ۵۵). تفاوت دیدگاه اسلام و روان‌شناسی درباره شخصیت نیز به مبانی انسان‌شناختی آن‌ها برمی‌گردد (رک: شجاعی، ۱۳۹۴). در منابع اسلامی و آثار اندیشمندان مسلمان نیز مباحث شخصیت وجود دارد (شجاعی، ۱۳۹۶، ص ۱۷۳). امام خمینی رحمته‌الله‌علیه به عنوان یکی از اندیشمندان مسلمان معاصر، توجه ویژه‌ای به شخصیت و ماهیت انسان دارد. ایشان دیدگاه بسیار جامعی در رابطه با انسان دارد که با مکاتب روان‌شناسی قابل مقایسه نیست (کلانتری و رضانی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۶). نگاه ایشان به انسان، تک بعدی نیست بلکه انسان را در ابعاد عقلانی، الهی، تربیتی، اخلاقی، اجتماعی و عرفانی تفسیر و تحلیل می‌کند (فقیهی و همکاران، ۱۳۹۲، ص ۱۰). نکات روان‌شناسی در آثار این متفکر شیعی بسیار قابل توجه، جامع و فراگیر است (کلانتری و رضانی، ۱۳۸۸). ایشان، انسان‌شناسی خویش را از قرآن و اهل بیت دریافت کرده است (فقیهی و همکاران، ۱۳۹۲). از آن جا که یکی از نخستین گام‌ها در

جهت تحقق روان‌شناسی اسلامی، توجه به مبانی نظری با استفاده از نظریات اسلام‌شناسان برجسته می‌باشد (کلانتری و رضانی، ۱۳۸۸، ص ۱۴۹)، لذا واکاوی و استخراج دیدگاه امام خمینی رحمته‌الله علیه در زمینه مباحث شخصیت، جهت شکل‌گیری روان‌شناسی اسلامی دارای اهمیت است. در پژوهش‌های مختلف، برخی دیدگاه‌های ایشان در زمینه ماهیت انسان و برخی مباحث روان‌شناختی جمع‌آوری شده است، از جمله: دیدگاه‌های انسان‌شناختی قرآنی امام خمینی (شیبانی دلویی، ۱۳۷۸)، بحران شخصیت و هویت از دیدگاه امام خمینی (کریمی، ۱۳۸۰)، روان‌شناسی اسلامی با توجه به اندیشه‌های امام خمینی (کلانتری و رضانی، ۱۳۸۸)، اراده الهی و نسبت آن با اختیار انسان از دیدگاه امام خمینی (سید هاشمی و موسوی خو، ۱۳۹۰)، مبانی انسان‌شناختی تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی (فقیهی و همکاران، ۱۳۹۲)، انسان خودساخته و انسان خودشکوفای در آرای امام خمینی و آبراهام مازلو (وکیلی و ملکی، ۱۳۹۳)، مبانی کرامت انسان از دیدگاه امام خمینی (اله بداشتی و همکاران، ۱۳۹۴) و جایگاه فطرت در اندیشه تربیتی امام خمینی (بهشتی، ۱۳۹۵). اما تاکنون عوامل مؤثر در شکل‌گیری شخصیت و ساختار آن از دیدگاه امام خمینی مورد بررسی قرار نگرفته است.

بنابراین با توجه به اهمیت موضوع شخصیت در روان‌شناسی (کاویانی و موسوی، ۱۳۹۸، ص ۹۶) و تفاوت پیش‌فرض‌های انسان‌شناختی روان‌شناسی معاصر و روان‌شناسی اسلام (بشیری و همکاران، ۱۳۸۸) استخراج دیدگاه اندیشمندان مسلمان در مسیر پیدایش روان‌شناسی اسلامی ضرورت دارد (کلانتری و رضانی، ۱۳۸۸)؛ از این رو پژوهش حاضر، با هدف تبیین دیدگاه امام خمینی رحمته‌الله علیه در رابطه با ماهیت انسان، عوامل مؤثر در شکل‌گیری شخصیت و ساختار آن انجام شد.

در منابع اسلامی واژه «شخصیت» به کار نرفته است (العانی، ۱۹۹۸، ص ۳۸) اما مفاهیم مرتبط با آن وجود دارد (شجاعی، ۱۳۹۷، ص ۱۸۶). یکی از این مفاهیمی که ریشه‌ی رفتار به آن برمی‌گردد؛ «شاکله» است (شجاعی، ۱۳۹۶، ص ۳۶). شاکله در لغت از «سَکَل» به معنای بستن گرفته شده و کارکرد بارز آن محدود کردن و در قید و بند قرار دادن است (راغب اصفهانی، ۱۳۹۰، ص ۴۲۳). در پژوهشی که برای بررسی ساختار شخصیت از دیدگاه اسلام انجام شده است، تمامی جنبه‌های شخصیت به یک عامل برتر کلی با عنوان «شاکله» بازگردانده شده است (رک: شجاعی، ۱۳۹۳). هم‌چون برخی دیگر از پژوهش‌گران که شاکله را معادل مفهوم شخصیت در روان‌شناسی در

نظر گرفته‌اند (احمدی، ۱۳۸۸، ص ۱۳)، امام خمینی نیز منشا رفتارها و کارکردهای انسان را به نفس و ملکات نفسانیه نسبت می‌دهد که این ملکات نفسانیه شاکله انسان را شکل می‌دهند و انسان متناسب با شاکله خود رفتار می‌کند (موسوی خمینی، ۱۳۹۴، ص ۳۲۰). برای تبیین عوامل مؤثر در شکل‌گیری شخصیت و ساختار شخصیت در آرا و اندیشه‌های امام خمینی باید به سؤال‌های زیر پاسخ داده شود:

- عوامل مؤثر در شکل‌گیری شخصیت در دیدگاه امام خمینی رحمته‌الله علیه کدامند؟
- ساختار شخصیت در دیدگاه امام خمینی رحمته‌الله علیه به چه صورت تبیین شده است؟

روش پژوهش

با توجه به موضوع تحقیق، روش پژوهش توصیفی-تحلیلی است. به این صورت که ابتدا با مراجعه به آثار و تألیفات امام خمینی رحمته‌الله علیه، دیدگاه ایشان در رابطه با ماهیت انسان، عوامل مؤثر در شکل‌گیری شخصیت و ساختار آن استخراج می‌شود و سپس مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد.

یافته‌های پژوهش

یافته‌های پژوهش نشان داد امام خمینی رحمته‌الله علیه، مبانی و پیش‌فرض‌هایی در رابطه با انسان دارد که این مفروضه‌ها، مسیر دیدگاه ایشان را در رابطه با مباحث روان‌شناختی مشخص می‌نماید.

۱. پیش‌فرض‌های انسان‌شناختی

در قلمرو مباحث مربوط به شخصیت، تعیین مفروضه‌های اساسی درباره ماهیت انسان از اهمیت ویژه و تعیین‌کننده‌ای برخوردار است (بشیری و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۸) لذا در گام نخست به تبیین مبانی فکری و پیش‌فرض‌های امام خمینی که مرتبط با موضوع شخصیت است می‌پردازیم.

۱-۱. دوساحتی بودن انسان

انسان موجودی دوساحتی متشکل از بدن و نفس می‌باشد (موسوی خمینی، ۱۳۹۴، ص ۵) که این دو ساحت بر یک دیگر تأثیر و تأثر دارند (اردبیلی، ۱۳۹۲، ج ۳، ص ۳۰-۳۲). ساحت دوم وجود انسان، تجرد نفس اوست (موسوی خمینی، ۱۳۹۴، ص ۱۹۸-۲۰۰) که بدن از آن تبعیت می‌کند (اردبیلی، ۱۳۹۲، ج ۳، ص ۲۵۷).

و این‌گونه نیست که صرفاً دارای جنبه‌های مادی باشد بلکه علاوه بر آن دارای جنبه‌های معنوی نیز می‌باشد که هر کدام از این جنبه‌ها، در بردارنده نیازهای متناسب با خود هستند؛ در نتیجه باید به نیازهای مادی، در مسیر نیازهای معنوی توجه شود (همان، ج ۴، ص ۹؛ خمینی، ۱۳۸۹، ج ۹، ص ۲۹۰) که اگر این دو جنبه با هم جمع شوند، یک انسان به تمام معنا به وجود خواهد آمد (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۸، ص ۲۲۲).

۲-۱. طبیعت و فطرت

انسان هم دارای طبیعت و هم دارای فطرت است. جنبه‌ای از انسان که امیال، غرایز، خواست‌ها و نیازهای فیزیولوژیکی وی را در برمی‌گیرد، طبیعت نامیده می‌شود که بین انسان و حیوان مشترک است و به بُعد زیستی شخصیت اشاره دارد (موسوی خمینی، ۱۳۹۴، ص ۱۶۸) ولی فطرت مخصوص انسان است که به صورت ذاتی در سرشت انسان قرار داده شده است (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۱۷۵). روان‌شناسان بیشتر بر طبیعت انسان متمرکز شده‌اند ولی به فطرت انسان، یا توجه نشده و یا کمتر توجه شده است در صورتی که طبیعت و فطرت انسان باید در کنار هم در نظر گرفته شوند (همان، ص ۹). جان لاک^۱ ذهن کودک را هم چون لوح سفید^۲ و نانوشته می‌داند و اعتقاد به وجود امری ذاتی و فطری در انسان ندارد (اتکینسون و همکاران، ۱۳۹۲، ص ۱۰۳). در صورتی که انسان به صورت بالقوه دارای بینش‌ها، گرایش‌ها و ساخت روانی اولیه‌ای به نام فطرت^۳ می‌باشد که همه انسان‌ها با آن استعداد ذاتی به دنیا می‌آیند و لیاقت رسیدن به هر مقامی در وجود آن‌ها قرار داده شده است (موسوی خمینی، ۱۳۹۴، ص ۲۷۲). نفس به صورت فطری متمایل به خواسته‌ها و فعالیت‌های اخلاقی و ارزشی می‌باشد (موسوی خمینی، ۱۳۹۴، ص ۱۷۹-۱۸۷).

۳-۱. وجود گرایش‌های متضاد

گرایش‌های متضاد به صورت فطری و بالقوه در انسان وجود دارند به این صورت که نفس از دو سیستم و نیرو به نام «عقل و جهل» تشکیل شده است (موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ص ۲۱-۲۴) و هر کدام از آن‌ها دارای یک سری مکانیزم‌هایی هستند که از آن‌ها به جنود عقل (خیر) و جهل (شر) تعبیر می‌شود. این نیروها، همواره در تضاد و کشمکش با هم هستند و روان انسان، میدان نبرد این

1. J, Locke
2. Tabula rasa

۳. بحث فطرت، به صورت مستقل در بخش عوامل مؤثر بر شکل‌گیری شخصیت مطرح شده است.

دو نیرو است که اگر هر کدام از آن‌ها غالب شود، نفس در حوزه و قلمرو آن قرار خواهد گرفت. بنابراین در انسان هم ظرفیت‌های مثبت و هم ظرفیت‌های منفی وجود دارد (همان، ص ۷۵-۷۸).

۴-۱. عقلانیت

از دیگر مبانی انسان‌شناختی امام خمینی رحمته‌الله‌علیه، عقلانیت و توان‌مندی ادراک و فهم حقایق و استدلال عقلی در انسان است. انسان‌ها موجوداتی هستند که رفتار خود را تحت اشراف عقل و خرد انجام می‌دهند (موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ص ۲۱). در حالی که برخی روان‌شناسان مانند فروید^۱ بیشتر رفتارهای انسان را بر اساس انگیزه‌های ناخودآگاه غریزی تبیین و تفسیر می‌کند (هیل و زیگلر، ۱۳۷۹، ص ۶۵). انسان علاوه بر قوای غریزی دارای قوه عاقله نیز می‌باشد (موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۰-۱۵۳). عقلانیت، به اندازه‌ای مهم است که می‌توان از آن به عنوان پایه و اساس رشد بهنجار شخصیت یاد کرد. این در صورتی است که زمینه رشد عقلانی برای او فراهم شود (اردبیلی، ۱۳۹۲، ج ۳، ص ۳۶۶)، در غیر این صورت، قوای حیوانی ممکن است بر او غلبه پیدا کنند و تبدیل شود به حیوانی سرکش، که خطر او از هر حیوانی بدتر خواهد شد و رفتارهای غیرمنطقی از او سر خواهد زد (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۹، ص ۲۹۱ و ۲۹۲).

۵-۱. اراده و اختیار

نفس انسان مبدأً ایجاد تصمیم (موسوی خمینی، ۱۳۶۲، ص ۱۱۰ و ۱۱۱) و دارای حالتی به نام اراده و اختیار می‌باشد (همان، ص ۴۰). وجه تمایز دیدگاه امام خمینی رحمته‌الله‌علیه با برخی نظریه‌های شخصیت‌تأ انداز زیاده‌ی به موضوع اختیار و اراده آزاد انسان برمی‌گردد و در این بخش تا حدود زیادی با نظریه‌پردازانی مانند آدلر^۲، هورنای^۳، مزلو^۴، راجرز^۵، کلی^۶ و راتر^۷ که به اراده آزاد انسان معتقدند (شولتز، ۱۳۹۶) هم‌سو می‌باشد. پذیرش اصل اختیار موجب می‌شود که انسان بتواند در شکل‌دهی شخصیت خود نقش فعال و برجسته‌ای داشته باشد به این صورت که با اختیار خود، می‌تواند به سمت فطرت مخموره یا فطرت محجوبه^۸ گام بردارد، سیر سعودی

1. Freud
2. Adler
3. Horney
4. Maslow
5. Rogers
6. Kelly
7. Rotter

۸. امام خمینی رحمته‌الله‌علیه دو نوع توجه برای قلب قائل است: الف) توجه به عالم روحانیت و امور فطری که در سرشت انسان قرار داده شده و از آن به فطرت مخموره تعبیر کرده و آن را منشأ تمام خوبیها و خیرات می‌داند، ب) توجه به عالم طبیعت که از آن با عنوان فطرت محجوبه نام می‌برد و آنرا منشأ تمام شرور، ناهنجاری‌ها، شقاوت‌ها و انحرافات بشر معرفی می‌کند، موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ص ۸۲-۸۴.

یا نزولی داشته باشد (موسوی خمینی، ۱۳۹۴، ص ۷ و ۸؛ شیبانی دلویی، ۱۳۷۸، ص ۲۱۸-۲۲۱) و ملکات نفسانی و خُلقیات خویش را تا آخر عمر تغییر دهد (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ص ۱۵۳). بنابراین، رفتار انسان تحت تاثیر جبرهای بیرونی (محیط و اجتماع) و درونی (کشاننده‌ها، نیازها، امیال و غرایز) نخواهد بود بلکه تصمیم و انتخاب نهایی در اختیار خود فرد خواهد بود.

۱-۶. نیک سرشتی و کرامت انسان

امام خمینی رحمته‌الله‌علیه، برخلاف برخی روان‌شناسان همانند آدلر^۱ که معتقد است تمام انسان‌ها با «احساس حقارت» ذاتی به دنیا می‌آیند (شولتز، ۱۳۹۶، ص ۱۹۳ و ۱۹۴) به نیک سرشتی و کرامت ذاتی انسان تاکید دارد. «فطرت و خلقت انسان بر استقامت و نیکی است. حُبّ به خیر سرشت انسانی است» (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۸، ص ۴۵۰). همه انسان‌ها با فطرت سالم به دنیا می‌آیند و عامل انحراف به تربیت برمی‌گردد (همان، ج ۱۳، ص ۴۸۶). در بین تمام مخلوقات، انسان، نشانه‌ی کبرای الهی (موسوی خمینی، ۱۴۰۶، ص ۶۴)، خلیفه‌ی خدا و وجودی جامع روی زمین می‌باشد (موسوی خمینی، ۱۳۹۵، ص ۷ و ۶).

۱-۷. جاودانگی نفس

بر اساس دیدگاه اسلامی زندگی انسان محدود به این دنیا نیست که با مرگ انسان، همه چیز نابود شود؛ بلکه نفس انسان، پس از مرگ وجودی جاودانه خواهد داشت (موسوی خمینی، ۱۳۹۴، ص ۲۰۰). چنین اعتقادی، نقش اساسی در رفتار، سبک زندگی و شکل‌گیری نوع شخصیت افراد دارد؛ زیرا انسان را از هرج و مرج، تباهی و فساد و خودسری دور می‌کند و موجب کنترل رفتار، نسبت به خود (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۴۰۲) و دیگران می‌شود (همان، ج ۳، ص ۳۰۴) و به زندگی انسان معنی و مفهوم می‌بخشد (همان، ج ۱، ص ۲۹۳). پس از تبیین مبانی انسان‌شناختی امام خمینی رحمته‌الله‌علیه، به بررسی عوامل مؤثر در شکل‌گیری شخصیت از دیدگاه ایشان می‌پردازیم.

۲. عوامل مؤثر در شکل‌گیری شخصیت

روان‌شناسان با وجود اختلاف نظرهایی که با یک‌دیگر دارند ولی قاطبه آن‌ها می‌پذیرند که در شکل‌گیری شخصیت، دو عامل وراثت و محیط تأثیرگذارند (شجاعی، ۱۳۹۷، ص ۱۹۹). شماری از نظریه‌پردازان فرض می‌کنند که شخصیت توسط هر دو نیرو شکل می‌گیرد. برای برخی

1. Alfred Adler

2. Inferiority feeling

نظریه‌پردازان، وراثت عامل غالب است و محیط اهمیت جزئی دارد و دیگران دیدگاه متضادی دارند (شولتز، ۱۳۹۶، ص ۵۶). از نظر اسلام، عوامل وراثتی و محیطی نمی‌توانند به تنهایی تعیین‌کننده شخصیت فرد باشند بلکه عوامل دیگری هم چون فطرت، اراده، اختیار و عوامل ماورا طبیعی نیز در آن دخیل هستند (فیروزیان، ۱۳۹۸، ص ۴۱۵). علاوه بر عامل وراثت و محیط، تأثیر فطرت و اختیار در شکل‌گیری شخصیت دارای اهمیت است به این صورت که هر فردی دارای فطرت و ساخت روانی اولیه‌ای می‌باشد (موسوی خمینی، ۱۳۹۴، ص ۱۸۰ و ۱۸۱) که در اثر تعامل با محیط و تربیت (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۴، ص ۳۳)، به ساخت روانی ثانویه‌ای دست پیدا می‌کند که از آن به شاکله تعبیر می‌شود (موسوی خمینی، ۱۳۹۴، ص ۳۳۰). در این مسیر نقش اصلی و تأثیر نهایی در شکل‌گیری شخصیت به اختیار انسان برمی‌گردد (موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ص ۶۸).

۱-۲. وراثت و ژنتیک

یکی از عوامل موثر در شکل‌گیری شخصیت، عامل وراثت و ژنتیک است (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶، ص ۲۰۰ و ۲۰۱). وراثت عبارت از انتقال بسیاری از صفات جسمانی، روانی و مجموعه‌ای از حالات اخلاقی و عملی از پدر و مادر و خویشاوندان به نسل‌های بعدی است (حجتی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۷۹). والدین، پایه‌های خانواده را تشکیل داده و از عوامل تأثیرگذار بر شخصیت کودک می‌باشند (سالاری و علایی رحمانی، ۱۳۹۳). تأثیر والدین در شخصیت کودک به بعد از ولادت محدود نمی‌شود، در واقع از لحظه‌ای که یک سلول جنسی نر با یک سلول جنسی ماده در جریان عمل لقاح با هم ترکیب می‌شوند، نخستین سنگ بنای شخصیت فرد گذاشته می‌شود. یکی از دلایل اصلی سفارش به دقت در انتخاب همسر همین مسئله می‌باشد؛ لذا هنگام انتخاب همسر باید دقت شود که چه شخصی و با چه ویژگی‌ها، روحیات و اخلاقیاتی به عنوان پدر یا مادر کودک انتخاب می‌شود. "از آن وقتی که ازدواج حاصل نشده بین پدر و مادر، اسلام برای ساختن انسان دستور دارد چه زنی را انتخاب کند، چه مردی را آن زن انتخاب کند، وضع اخلاقی‌اش چه جور باشد، وضع دینانتش چه جور باشد... این برای این است که ملاحظه‌ی عاقبت این امر را کرده است که اگر پدر و مادر مثلاً اخلاقش فاسد باشد، اعمالش اعمال غیر انسانی باشد، این بچه‌هایی که پیدا می‌شود به واسطه وراثتی که هست در کار این‌ها هم در او تأثیر دارد" (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶، ص ۲۰۰ و ۲۰۱).

ویژگی‌های جسمانی، روانی، اخلاقی، حالات روحی و هیجانات مثبت و منفی والدین از

طریق وراثت و ژنتیک به کودک منتقل می‌شود. صحت و سلامت جسمی و روحی والدین، مزه بودن از کفر، صفات ناپسند، اخلاق نکوهیده و کردار زشت، آراسته بودن به اخلاق نیکو، دیانت و نجابت، اعتلا و نورانی بودن صلب پدران و رحم مادران از حیث حرارت و برودت و پاکی، گرفتگی مزاج والدین، هیجانات مثبت و منفی نظیر شادی و غصه والدین به کودک منتقل می‌شوند و در خلقت ظاهری، روانی و در نتیجه در شخصیت کودک تأثیر می‌گذارند.

(موسوی خمینی، ۱۳۷۲، ص ۸۱-۸۳ و اردبیلی، ۱۳۹۲، ج ۳، ص ۳۳۳ و ۳۳۴).

نطفه‌ی افراد به وسیله تغذیه شکل می‌گیرد و چون این غذاها در لطافت، صفا و کدورت اختلاف دارند به ناچار نطفه‌هایی که از این غذاها به وجود می‌آیند با هم دیگر متفاوت خواهند بود. بنابراین نوع تغذیه‌ی والدین از لحاظ خاصیت طبیعی و حلال و حرام بودن نیز در سلامت، بیماری، اخلاق، روحیات، توانایی‌های شناختی، سازگاری اجتماعی، قوت روانی و عاطفی، ایجاد نطفه پاک یا ناپاک و در نهایت در سعادت و شقاوت کودک تأثیر دارد (موسوی خمینی، ۱۳۷۲، ص ۸۱-۸۳؛ اردبیلی، ۱۳۹۲، ج ۳، ص ۳۳۵) ولی میل و رغبت ناشی از نطفه‌های پاک یا ناپاک تا آن جایی نیست که باعث سلب آزادی و اختیار انسان در شکل‌دهی و تغییر شخصیت گردد (موسوی خمینی، ۱۳۶۲، ص ۱۵۱).

۲-۲. فطرت

با این‌که انسان در آغاز تولد، ساخته و پرداخته به دنیا نمی‌آید اما نفس، در درون خود یک ساختار روانی اولیه، ظرفیت و استعداد ذاتی دارد که در اثر تعامل با محیط و با اعمال اختیاری انسان به فعلیت می‌رسد (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۴، ص ۴۳؛ همان، ۱۳۹۴، ص ۳۲۳). پایه‌ها و بُن‌مایه‌های بینشی و گرایشی به صورت ساختاری و ذاتی و به صورت بالقوه در انسان نهاده شده‌اند که از آن‌ها با عنوان فطرت تعبیر می‌شود. حقیقت فطرت، حالت و هیئتی می‌باشد که خداوند متعال خلق را بر آن قرار داده است (موسوی خمینی، ۱۳۹۴، ص ۱۸۰) و بال‌عروج انسان به سوی کمال و سعادت می‌باشد (موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ص ۷۶). فطرت جزء وجود انسان است، تغییری در اصل آن به وجود نمی‌آید، به طایفه‌ی خاصی اختصاص ندارد و در همه‌ی افراد و اعصار تاریخ یکسان است (موسوی خمینی، ۱۳۹۴، ص ۱۸۰ و ۱۸۱).

ظرفیت‌های فطری، پایه و زمینه‌ی اصلی برای شکل‌گیری شخصیت می‌باشند و بدون آن‌ها، شخصیت انسان شکل نمی‌گیرد چرا که انسان به دنبال به فعلیت رساندن همان

استعدادهاست و به اندازه‌ای که استعداد‌های فطری به فعلیت برسند تمایزات بین افراد حاصل می‌شود (موسوی خمینی، ۱۳۹۴، ص ۳۲۳) زیرا؛ برخی به خاطر اشتغالات مادی و نفسانی، استعداد‌های فطری خود را در حجاب و پوشش قرار می‌دهند؛ لذا قادر نخواهند بود آن‌ها را به فعلیت برسانند. هر چه انسان، حجاب‌های فطری را کنار بگذارد و از منزل حیوانیت خارج و به سمت خود متعالی و امور فطری گام بردارد، خودساختگی و خودشکوفایی شدیدتر می‌گردد و به هر میزان که فعلیت حاصل شود یا قوای نفسانی جلوی به فعلیت رسیدن آن‌ها را بگیرد، شخصیت‌های متفاوت به وجود می‌آیند (همان، ص ۱۸۱؛ وکیلی و ملکی، ۱۳۹۳). ارسال انبیاء، تعالیم دینی و شرعی و تمامی جنود عقل که در حدیث جنود عقل و جهل آمده است، در جهت شکوفایی و به فعلیت رساندن استعداد‌های فطری انسان است (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۴، ص ۱۵۳؛ خمینی، ۱۳۸۸، ص ۷۹ و ۸۰).

نفس انسان دارای فطرت عشق به کمال مطلق و بی‌زاری از نقص است که اولی به صورت اصلی و دومی به صورت تبعی در نفس نهاده شده‌اند (موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ص ۷۶ و ۷۷). سایر فطریات نظیر دین، عشق به سعادت، حب نفس، حب عدل، حق طلبی و حق جویی، آزادی خواهی، ایمان به حیات اخروی و... شاخ و برگ‌های این دو به حساب می‌آیند (همان، ص ۱۰۳). عشق به کمال مطلق در همه انسان‌ها قرار داده شده است؛ "تمام قلوب سلسله بشر، از طبیعیین و مادیین گرفته تا اهل ملل و نحل، بالفطره قلوبشان متوجه به کمالی است که نقصی ندارد و عاشق جمال و کمالی هستند که عیب ندارد و علمی که جهل در او نباشد و قدرت و سلطنتی که عجز همراه آن نباشد، حیاتی که موت نداشته باشد و بالاخره کمال مطلق معشوق همه است" (موسوی خمینی، ۱۳۹۴، ص ۸۳ و ۸۴).

برخی از روان‌شناسان جدید نیز نظریه فطرت را پذیرفته‌اند و امروزه در جهان علم، یکی از نظریات اساسی همین ادعان و اعتقاد به فطرت است. یونگ^۱ روان‌شناس معروف، از کسانی است که معتقد است: شعور باطن در فطرت و خلقت هر کس قبل از این‌که به دنیا بیاید، وجود دارد. او معتقد است که اعتقاد به خدا جزء عناصر اصلی شعور باطن است (بهشتی، ۱۳۹۵، ص ۳، به نقل از: آذربایجانی، ۱۳۸۵، ص ۵۶-۷۸).

پذیرش نظریه فطرت توسط روان‌شناسان و اندیشمندان مسلمان به این معنا نیست که

1. Jung

طبیعت و سرشت انسان از پیش تعیین شده باشد بلکه تمام فطریات به صورت استعداد می‌باشند و در گذر زمان، با افعال اختیاری انسان به فعلیت می‌رسند. "نفوس انسانی در بدو فطرت و خلقت جز محض استعداد و نفس قابلیت نیستند و عاری از هر گونه فعلیت در جانب شقاوت و سعادت هستند و پس از وقوع در تحت تصرف حرکات طبیعی جوهریه و فعلیه اختیاریه، استعدادات متبدل به فعلیت شده و تمیزات حاصل می‌گردد" (موسوی خمینی، ۱۳۹۴، ص ۳۲۳).

۲-۳. قلب

یکی از مفاهیمی که با فطرت و شخصیت انسان ارتباط دارد، واژه قلب است که به عنوان مرکز فطرت تلقی می‌شود (موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ص ۷۸). قلب در لغت به معنای تغییر، دگرگون کردن و برگرداندن چیزی از حالی به حالی دیگر است (راغب اصفهانی، ۱۳۹۰) و در اصطلاح به دو معنا به کار می‌رود: عضو صنوبری که در سمت چپ بدن قرار دارد و به معنای یکی از ابزارهای شناخت و مرکز عواطف و احساسات (شجاعی و حیدری، ۱۳۸۹، ص ۳۵۳) است. امام خمینی به معنای دوم، توجه داشته و شروع همه‌ی مسائل را از قلب انسان می‌داند و اعضاء، سیستم روانی و اعمال انسان را تابع قلب می‌داند (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۸، ص ۵۱۹ و ۵۲۰). دو نوع کارکرد و توجه برای قلب وجود دارد؛ توجه به عالم غیب و روحانیت و توجه به عالم شهادت و طبیعت که هر کدام از این‌ها موجب متفاوت شدن انسان‌ها می‌شوند (موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ص ۷۸ و خمینی، ۱۳۹۴، ص ۳۹۹ و ۴۰۰). "به حسب فطرت و جبلت، قلب به هر چه علاقه و محبت پیدا کرد، قبله‌ی توجه آن، همان محبوب است" (موسوی خمینی، ۱۳۹۴، آداب الصلوة، ص ۴۷). در صورتی که قلب مایل به عالم اصلی و روحانیت خود شود و کارکرد اصلی و فطری آن غالب گردد، شخصیت سالم در انسان متجلی می‌شود و در صورتی که توجه قلب به عالم طبیعت باشد، شخصیت ناسالم پدیدار می‌گردد (موسوی خمینی، ۱۳۹۴، ص ۳۹۹ و ۴۰۰). در منابع اسلامی از قلب سلیم، قلب سقیم، قلب متکبر، قلب خاشع و ... نام برده می‌شود که هر کدام می‌تواند اشاره به گونه‌های مختلف قلب و شخصیتی خاص باشد (نارویی نصرتی و عبدی، ۱۳۹۶، ص ۲۲۵). قلب، حالت‌های متفاوتی دارد که عبارتند از: قلب نورانی و صاف، قلب مهر شده و ظلمانی، قلب واژگون، قلبی که در آن بعضی مواقع دورویی و بعضی مواقع ایمان است. هر یک از آن‌ها نیز مراتب، درجات و کارکردهایی دارند که موجب تمایز در افراد می‌شوند (موسوی خمینی، ۱۳۹۴، ص ۵۲۵-۵۲۵). کارکرد فطری قلب، کشش ذاتی به خیر

و انسانیت است. اگر قلب به کارکرد فطری خود مشغول باشد سرمنشا تمام خوبی‌ها خواهد بود که از آن به مخموره تعبیر می‌شود. اگر قلب متوجه به عالم طبیعت شود و از فطرت اصلی خود به وسیله‌ی حجاب‌ها و تعلقات دنیوی جدا شود از آن به محجوبه تعبیر می‌شود که مبدأ جمیع شرور، شقاوت‌ها، بدبختی‌ها، خطاهای انسانی و رذائل اخلاقی می‌باشد (موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ص ۷۶-۷۸).

۲-۴. محیط

مجموعه عوامل بیرونی که انسان را در احاطه دارند و از آغاز شکل‌گیری حیات تا زمان پایان یافتن زندگی بر انسان تأثیر می‌گذارند، محیط نامیده می‌شود (شجاعی، ۱۳۹۶، ص ۱۴۹). محیط عمده‌ترین تأثیر را بر شکل‌گیری شخصیت انسان دارد اگر چه پایه‌های شخصیت به وسیله‌ی وراثت و فطرت گذاشته می‌شود، ولی باید توجه داشت که این ویژگی‌ها در محیط مناسب می‌تواند شکل‌گیری شخصیت را امکان‌پذیر سازد. "محیط و تربیت هاست که فطرت را شکوفا یا جلوی شکوفایی آن را می‌گیرد" (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۴، ص ۳۳).

در میان عوامل محیطی، محیط خانواده، اهمیت بیشتری دارد و عمده شخصیت کودک و رشد چند جانبه وی در تعاملات خانوادگی شکل می‌گیرد به قدری که ممکن است تأثیرات آن تا آخر حیات یک شخص باقی بماند (موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۵). در بین اعضای خانواده، برجسته‌ترین نقش از آن مادر است "در دامن مادر، بچه‌ها بهتر تربیت می‌شوند تا در پیش استادان. علاقه‌ای که بچه به مادر دارد، به هیچ کس ندارد و آن چیزی که از بچگی از مادر می‌شنود، در قلبش نقش می‌بندد و تا آخر همراهش است" (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۹، ص ۱۳۶). دامان مادر اولین مدرسه تربیت کودک می‌باشد؛ "مادر خوب بچه‌ی خوب تربیت می‌کند و اگر مادر منحرف باشد کودک از همان دامان مادر، منحرف بار می‌آید" (همان، ج ۶، ص ۲۸۳). چگونگی شیر دادن مادر نیز اهمیت زیادی دارد و اخلاق (موسوی خمینی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۸۴)، حالات روحی، پریشانی روح، اضطراب و نشاط و سرور مادر هنگام شیر دادن، به کودک منتقل می‌شود (اردبیلی، ۱۳۹۲، ج ۳، ص ۳۳۴). حضور مادر در کنار کودک و ابراز محبت به کودک از مسائل مهم تربیتی است و یکی از عوامل اختلال در شخصیت، جدا کردن کودک از مادر و دریغ محبت مادر از کودک می‌باشد که باعث به وجود آمدن عقده در کودک می‌شود، عقده‌هایی که زمینه به وجود آمدن اغلب اختلالات روانی و رفتاری در افراد می‌شود (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۹، ص ۲۹۲-۲۹۴).

پس از خانواده، نقش تربیتی مدرسه و محیط آموزشی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. یکی از نافذترین عوامل تربیتی و مؤثر در شخصیت کودک در زمان ورود به مدرسه، معلم و مربی است؛ به این صورت که می‌تواند استعداد‌های افراد را در جهات مثبت یا منفی به فعلیت برساند. «معلم است که انسان‌ها را یا مهذب بار می‌آورد، متعهد بار می‌آورد و یا انگل بار می‌آورد و وابسته، همه از مدرسه‌ها بلند می‌شوند، همه سعادت‌ها و همه شقاوت‌ها انگیزه‌اش از مدرسه‌هاست و کلیدش دست معلمین است» (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۷، ص ۴۲۸). انتخاب معلم متدین، خوش عقیده، خوش اخلاق، مهذب و مدرسه‌ی دینی و مناسب در تربیت و شخصیت ابتدائی کودک دخالت تام دارد. چه بسا ممکن است نقشه‌ی سعادت و شقاوت افراد در این مرحله، پایه‌گذاری شود (موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۶).

محیط اجتماع و جامعه‌ای که افراد در آن زندگی می‌کنند در تربیت و شخصیت آن‌ها مؤثر می‌باشد. بدون شک افراد در اجتماع رشد می‌کنند. اگر تحلیل دقیق‌تری از عناصر پدید آورنده‌ی جامعه ارائه کنیم به عامل حکومت برمی‌خوریم. ویژگی‌های اخلاقی، تربیتی و شخصیتی افراد، تابعی از نوع حکومتی است که بر جامعه حکم فرماست؛ حکومت اجتماعی سالم که مبتنی بر عدالت، انگیزه الهی، اخلاقی، معنوی و انسان‌سازی باشد زمینه شکل‌گیری صفات مثبت را فراهم می‌کند و حکومت اجتماعی ناسالم که مبتنی بر ظلم، سلطه‌جویی، نادیده گرفتن ارزش‌های انسانی و شهوت‌رانی باشد زمینه‌ی گرایش به رفتارهای ناسالم را در افراد فراهم می‌کند (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۶، ص ۱۶۲).

۲-۵. اختیار و اراده آزاد

انسان به صورت فطری، موجودی آزاد و صاحب اختیار آفریده شده است (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۲۴۲، و همان، ص ۴۰۶ و ۴۰۷). اختیار و اراده آزاد، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌ها و جوهره انسانیت است و تفاوت درجات انسان‌ها به مراتب عزم و اراده آن‌هاست (موسوی خمینی، ۱۳۹۴، ص ۷). در دیدگاه برخی نظریه‌پردازان، اهمیت عامل اختیار در شکل دادن به شخصیت انسان، به قدری زیاد است که باید در تعریف مفهوم شخصیت، آن را لحاظ کرد (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۱۷۷). معتقدین به اختیار و اراده آزاد بر این باورند که افراد، به رغم همه عوامل و شرایط بیرونی و محیطی و برخلاف همه کشش‌ها و تمایلات درونی، از قدرت انتخاب و گزینش و توانایی انجام رفتار مطابق نظر خود برخوردارند (واعظی، ۱۳۷۷، ص ۱۱۰). چنان‌چه تأثیر اختیار را در شخصیت انسان انکار کنیم، در

این صورت رفتاروی تحت تأثیر مجموعه‌ای از جبرهای فیزیکی، زیستی، روانی و اجتماعی و در نتیجه موجودی هم‌چون سایر حیوانات خواهد بود (موسوی خمینی، ۱۳۹۴، آداب الصلوة، ص ۲۶۵).

تفاوت شخصیت از دیدگاه امام خمینی با برخی نظریه‌های شخصیت، تا حدود زیادی به موضوع اختیار و اراده‌ی آزاد انسان برمی‌گردد که در این بخش تا حدود زیادی با نظریه‌پردازانی مانند آدلر، مزلو، راجرز و ... که به اراده‌ی آزاد انسان معتقدند (شولتز، ۱۳۹۶) هم‌سو می‌باشد. در انسان دو جهت‌گیری کلی به نام سعادت و شقاوت وجود دارد و انسان با اختیار خود یکی از آن دو را انتخاب می‌کند و شخصیتش متناسب با آن شکل می‌گیرد. «انسان تا منزل حیوانیت با سایر حیوانات هم قدم است و از این منزل دو راه در پیش دارد که با قدم اختیار باید طی کند، یکی منزل سعادت که صراط مستقیم رب‌العالمین است و یکی راه شقاوت که طریق شیطان است» (موسوی خمینی، ۱۳۹۴، آداب الصلوة، ص ۲۶۵).

در به فعلیت رساندن استعدادهای فطری اراده و اختیار انسان نقش اساسی دارد. "صفات کمال یا جنود عقل، و رذایل اخلاقی یا جنود جهل، مخمّر در طینت انسان است... انسان خود کاملاً مختار است که هر کدام را می‌خواهد به فعلیت برساند" (موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ص ۶۸). انسان، پس از قرار گرفتن در عالم طبیعت، با افعال ارادی و اختیاری خود، استعدادهای فطری خویش را به فعلیت می‌رساند و همین امر موجب پیدایش تفاوت‌ها در انسان‌ها می‌شود (موسوی خمینی، ۱۳۹۴، ص ۳۲۴). احتجاب و سرپوش گذاشتن بر فطرت به دست خود انسان می‌باشد؛ "فطرت و خلقت انسان بر استقامت و نیکی است. حُبّ به خیر سرشت انسانی است، ما خود این سرشت را به انحراف می‌کشانیم و ما خود حُجُب را می‌گسترانیم و تارها را بر خود می‌تنیم" (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۸، ص ۴۵۰). البته میزان استفاده انسان‌ها از اراده و اختیار یکسان نیست: برخی، با عدم اعمال این نیرو، به تدریج موجبات ضعف آن را فراهم می‌آورند و برخی دیگر، با به کارگیری مستمر و صحیح آن، چنان نیرومندش می‌سازند که می‌توانند در برابر همه‌ی عوامل و مقتضیات دیگر بایستند (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۱۷۷). هر چه انسان به منازل سافله وجود، تنزل پیدا کند، اراده و اختیار او ضعیف می‌شود و هر چه رو به بالا و به سمت انسان کامل شدن، گام بردارد اراده و اختیارش قوی‌تر می‌شود (موسوی خمینی، ۱۳۹۴، ص ۱۲۵؛ وکیلی و ملکی، ۱۳۹۳، ص ۱۴۴).

۳. ساختار شخصیت

ساختار شخصیت، به واحدهای بنیادی یا اجزای تشکیل دهنده شخصیت اشاره دارد که از نظر فروید^۱ این واحدهای بنیادی، بن، من و فرامن، از نظر موری^۲، نیازها، از نظر راجرز^۳ خود و خودپنداره، و از نظر آلپورت^۴، کتل^۵ و آیزنک^۶ صفات هستند (شجاعی، ۱۳۹۵، ص ۱۰۶). ساختار شخصیت از نگاه امام خمینی بر اساس مفهوم نفس و اجزای تشکیل دهنده آن مانند فطرت، قلب، عقل، جهل و اختیار بنا نهاده شده است که هر کدام به نوبه خود کارکردهایی دارند. نفس، بُعدی پایدار از وجود انسان است که مجرد بوده (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶، ص ۳۱۰ و ۳۱۱)، حقیقت انسان به آن است، پس از مرگ باقی می ماند (موسوی خمینی، ۱۳۹۴، ص ۱۹۸-۲۰۰) و منشأ رفتارها و کارکردهای انسان به حساب می آید (همان، ص ۳۳۰).

۱-۳. فطرت^۷

نفس دارای ظرفیت، استعداد و ساخت روانی اولیه ای به نام «فطرت» است که عنصر ساختاری و اولیه شخصیت به شمار می رود که خداوند متعال آن را در وجود همه انسان ها قرار داده است "مقصود از فطرت، که خدای تعالی مردم را بر آن مفسور فرموده، حالتی است که خلق را بر آن قرار داده، که از لوازم وجود آن ها و از چیزهایی است که در اصل خلقت خمیره آن ها بر آن مخمر شده است" (موسوی خمینی، ۱۳۹۴، ص ۱۸۰). فطرت عشق به کمال مطلق و تنفر از نقص در وجود انسان قرار داده شده است که این دو فطرت به عالم اصلی و روحانیت توجه دارند و از آن به فطرت مخموره تعبیر می شود. در صورتی که فطرت، محجوب از روحانیت و عالم اصلی خود شود و متوجه طبیعت و محکوم به احکام آن شود، فطرت محجوبه پدیدار می شود (موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ص ۷۶ و ۷۷). عوامل فطری، زمینه و پایه شکل گیری شخصیت هستند که در اثر تعامل با محیط و تربیت شکوفا می شوند (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۴، ص ۳۳). بدون ظرفیت های فطری، شخصیت انسان شکل نمی گیرد چرا که انسان، به دنبال به فعلیت رساندن همان استعدادهاست و به اندازه ای که استعداد های فطری به فعلیت برسند تمایزات بین افراد

1. Freud
2. Murray
3. Rogers
4. Allport
5. Cattell
6. Eysenck

۷. بحث فطرت و رابطه آن با شخصیت و قلب به صورت مستقل در بخش عوامل مؤثر بر شکل گیری شخصیت مطرح شد.

۲-۳. عقل و جهل

عقل و جهل از مهم‌ترین بخش‌های ساختار شخصیت به شمار می‌روند. نفس، در درون خود دارای دو قوه و نیرو به نام قوه ادراک (عقل عملی و عقل نظری) و قوه تحریک می‌باشد. قوه تحریک به قوه‌ی جذب (شهوت) و دفع (غضب) منشعب می‌شود (موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۱). نفس انسان، بالقوه عاقل است یعنی دارای استعداد و توانایی ادراک، فهم حقایق و استدلال عقلی است. پس از به فعلیت رسیدن قوه شهوت، غضب و شیطننت که در مراحل مختلف رشد به فعلیت می‌رسند، قوه عاقله برای کنترل و تدبیر سه قوه‌ی فوق به فعلیت می‌رسد (اردبیلی، ۱۳۹۲، ج ۳، ص ۳۶۶). قوه عاقله به حسب ذات، مجرد و به حسب فطرت، مایل به خیر و کمال می‌باشد (موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ص ۲۱). نقطه مقابل عقل، جهل می‌باشد (موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ص ۷۷) که درست را از نادرست تشخیص نمی‌دهد، همواره در صدد ارضای امیال و خواسته‌های خود است و خودخواهی و خودبینی در آن مشهود است (موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ص ۸۴؛ همان، ص ۴۴). به طور کلی روان (نفس) انسان، از دو نیرو به نام «عقل و جهل» تشکیل شده که به صورت فطری و بالقوه در وجود انسان قرار داده شده‌اند و پس از به فعلیت رسیدن در نفس، نزاع و کشمکش دائمی بین آن‌ها برقرار خواهد شد (موسوی خمینی، ۱۳۹۴، ص ۵؛ خمینی، ۱۳۸۸، ص ۶۷ و ۶۸). هریک از عقل و جهل، دارای نیروها و مکانیزم‌هایی هستند که از آن‌ها به جنود عقل و جهل تعبیر می‌شود. عقل انسان با کمک نیروهایی به سمت کمال حرکت می‌کند و مهم‌ترین آن نیروها، فطرت مخموره است که وزیر عقل می‌باشد. جهل نیز دارای سپاهیان است و مهم‌ترین آن‌ها فطرت محجوبه می‌باشد که وزیر جهل به شمار می‌آید (موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ص ۷۷). سلامت و بیماری روانی انسان در این ساختار، بدین صورت تبیین می‌شود که در نزاع و کشمکش نیروهای عقل و جهل؛ اگر نیروهای عقل به کمک فطرت مخموره غالب شوند، به این صورت که قوه عاقله، سایر قوای نفسانی را تدبیر کند و آن‌ها را به حالت اعتدال برگرداند، قلب، که مرکز فطرت است از آن تأثیر می‌پذیرد و به عالم روحانیت و اصلی خود توجه می‌کند و شخصیت سالم و بهنجار شکل می‌گیرد. اگر قوه عاقله، توان مدیریت قوای نفسانی را نداشته باشد، سپاهیان جهل به کمک فطرت محجوبه غلبه پیدا می‌کنند و قلب توجه خود را از عالم فطرت و روحانیت،

جدا می‌کند و مایل به عالم طبیعت و ماده می‌شود. در این صورت است که نفس، مطیع آن خواهد شد و شخصیت ناسالم و نابهنجار به وجود می‌آید. بنابراین، دو الگوی کلی شخصیت سالم و ناسالم از هم متمایز می‌شوند که عبارتند از: شخصیت خردمند (عاقل) و شخصیت نابخرد (جاهل) (موسوی خمینی، ۱۳۹۴، ص ۵ و ۶؛ همان، ص ۳۵۸-۳۶۰). سالم بودن شخصیت، به معنای رسیدن فرد به مرحله تجرد و تجزیه و تحلیل عقلی نیست بلکه؛ شخصیتی سالم است که علاوه بر رسیدن به تجرد عقلانی، بتواند در مسیر درست از آن استفاده کند. "اگر شخصی... با اشتغالات به اخلاق رذیله، شیطنت‌ها، آراء باطله، مطالب ضالّه، عادات ناستوده و شهوت مقترن شد و در این تجرد ذاتی اکتساب رذایل نموده و فواحش صرفه و کلیات ظلم و عدوان را تعقل کند و با این وضع به آخر برسد، یک موجود مجرد عقلانی شقی می‌شود که هیچ سعادت ندارد، در عین حال تجردش در حد عقلانیت است و از شیطان هم بالاتر است... بعضی از اشخاص هستند که با این‌که قوه درک آن‌ها بیشتر است ولی سعید نیستند و شقی هستند و ای بسا بعضی از مؤمنین باشند که سعید هستند ولی آن قدر مُدرک نیستند... این است که می‌بینی شاید چرچیل از بسیاری از مؤمنین سعاداء، سیاسی‌تر و دراک‌تر و مدیرتر باشد و تعقل کلیاتش بیشتر باشد، ولی در کلیاتِ جوری و ستمی و غیر حقه" (اردبیلی، ۱۳۹۲، ج ۳، ص ۱۸۲).

پیدایش تیپ‌های مختلف شخصیت در انسان‌ها، نیز بر اساس کم‌کاری، زیاده‌روی و به اعتدال رسیدن قوای نفس قابل تبیین است؛ هر کدام از قوای نفس حالت افراط، تفریط و اعتدال دارند. بسته به اینکه کدام یک از قوای نفس و در کدام جهت از افراط، تفریط یا اعتدال به فعلیت برسند و غلبه با کدامیک از آن‌ها باشد تیپ شخصیتی متناسب با آن شکل می‌گیرد. حالت افراط و تفریط برای قوه غضب: تهوّر (بیباکی افراطی) و جُبْن (ترسوایی) و برای قوه شهوت: هرزگی (شره) و خمودگی و برای قوه واهمه: ستمکاری و ستم‌پذیری و برای قوه عاقله (علمیه): جُرْبزه (افراط در فکر) و بُلّه (کودنی) می‌باشند و حالت اعتدال آن‌ها به ترتیب: عفت، شجاعت، عدالت و حکمت می‌باشند (موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ص ۸۴ و اردبیلی، ۱۳۹۲، ج ۳، ص ۳۵۴-۳۶۶).

صفات شخصیت از نظر امام خمینی پیوستاری نیست، یعنی یک پیوستار که از صفر تا صد باشد که نقطه صد آن شجاعت و نقطه صفر جبن باشد. همچنین صفات شخصیت دو بعدی نیست که یک بعد آن را شجاعت و بعد دوم را جبن تشکیل دهد. بلکه صفات شخصیت سه بعدی است که یک بعد آن شجاعت که خودش از صفر تا صد در نوسان است. بعد دوم تهوّر

است که آن از صفر تا صد کم و زیاد می‌شود و بعد سوم جبن است که آن هم از صفر تا صد در حال تغییر خواهد بود.

۳-۳. قلب

قلب، به عنوان هسته مرکزی فطرت به شمار می‌رود «قلب، مرکز حقیقت فطرت است» (موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ص ۷۸). همچنین محل تجلی و ظهور فطرت تلقی می‌شود؛ لذت‌های نفسانی اگر محدود به حدود الهی و تحت فرمان عقل نباشند موجب احتجاب فطرت که در قلب انسان به ودیعه گذاشته شده است می‌شوند (همان، ص ۸۳ و ۸۴). فطرت مخموره و محجوبه بر اساس کارکرد و نوع توجه قلب تبیین می‌شود، لذا قلب به عنوان مرکز فطرت به شمار می‌رود (موسوی خمینی، ۱۳۹۴، ص ۳۹۹ و ۴۰۰؛ خمینی، ۱۳۸۸، ص ۷۸). قلب مؤمن بر فطرت مخموره خود و در مسیر انسانیت است و سایر قلوب از فطرت خود جدا افتاده‌اند (موسوی خمینی، ۱۳۹۴، ص ۵۳). انسان به خاطر داشتن قلب، با سایر موجودات تفاوت دارد «آنی که انسان را از همه موجودات جدا می‌کند، از همه موجودات طبیعی جدا می‌کند، آن قلب انسان است» (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۸، ص ۴۶۲).

در اوایل کودکی، توجه قلب به عالم طبیعت و معطوف به احکام آن است چرا که اولاً؛ انسان در عالم طبیعت به دنیا می‌آید و رشد و تربیت او نیز در همین عالم اتفاق می‌افتد پس قلب به تدریج مایل به عالم طبیعت می‌شود. ثانیاً؛ با ورود به مرحله طفولیت قوه شهوت، غضب و شیطنت در نفس به فعلیت می‌رسند و قلب با تمایل‌ها و خواسته‌های آن‌ها مانوس می‌شود (موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ص ۷۸). قوای ذکر شده متناسب با مقتضای خود عمل می‌کنند و برای رسیدن به خواسته‌های خود معیاری ندارند، حد و اندازه‌ای نمی‌شناسند، خاصیت سیری ناپذیری دارند و در هیچ نقطه‌ای متوقف نمی‌شوند هر چند باعث فساد انسان و عالم شوند (همان، ص ۸۴). بعد از به فعلیت رسیدن قوه شهوت، غضب و شیطنت قوه عاقله در نفس برای مدیریت و تعدیل آن‌ها به فعلیت می‌رسد که موجب نزاع بین عقل و جهل در فضای نفس می‌شود؛ اگر عقل و نیروهایش که در این نزاع از فطرت مخموره کمک می‌گیرند غلبه پیدا کنند توجه قلب (به عنوان مرکز فطرت) به عالم اصلی و فطری خود می‌شود و شخصیت سالم پدیدار می‌شود و قلب در این صورت قلب سلیم نامیده می‌شود ولی اگر جهل و نیروهایش به کمک فطرت محجوبه غلبه پیدا کنند، توجه قلب به عالم طبیعت می‌شود و شخصیت ناسالم

۱. فطرت مخموره، حالت اصلی و فطری قلب است و روی برگرداندن قلب از حالت فطری خود باعث احتجاب فطرت (فطرت محجوبه) می‌شود.

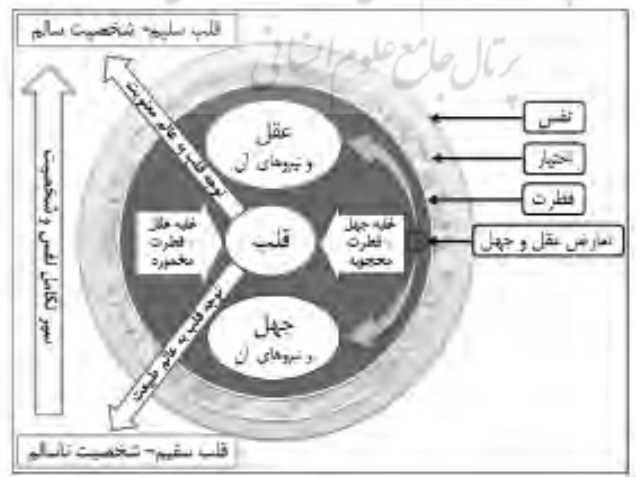
به وجود می‌آید و قلب در این صورت قلب معکوس و منکوس نامیده می‌شود (اردبیلی، ۱۳۹۲، ج ۳، ص ۴۸۰ و ۴۸۱). منشأ رفتارهای آشکار و پنهان انسان، به کارکرد و توجه قلب (فطرت مخموره و محجوبه) برمی‌گردد. براساس نوع توجه و تمایلی که برای قلب به وجود می‌آید، ملکات نفسانی متناسب با آن شکل می‌گیرند که موجب پیدایش شاکله و شخصیت افراد می‌شود (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۸، ص ۵۲۰). (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۸، ص ۵۲۰) آثار، خواص و انفعالات قلب در حواس ظاهری و باطنی انسان ظاهر می‌شود (موسوی خمینی، ۱۳۹۴، آداب الصلوه، ص ۸۵ و ۸۶). قلب هم از اعضاء و اعمال انسان متأثر می‌شود (موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ص ۲۸۱ و ۲۸۲) و هم بر آن‌ها حکمرانی می‌کند (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۸، ص ۵۱۹ و ۵۲۰).

۳-۴. اختیار

فرآیندی که برای توجه قلب ذکر شد، در اختیار انسان است که از افعال نفس به شمار می‌رود (موسوی خمینی، ۱۳۶۲، ص ۱۱۰ و ۱۱۱). «انسان در اول تولد، قلبش مثل آینهٔ دورویه است که یک صفحه‌اش به طرف عالم غیب و صفحهٔ دیگرش به طرف عالم حس و شهادت باز می‌شود، و بستگی دارد که انسان کدامش را ببندد و کدامش را کاملاً باز کند» (اردبیلی، ۱۳۹۲، ج ۳، ص ۲۲۸). فعلیت یا عدم فعلیت استعدادهای فطری نیز در گرو اختیار انسان است. خداوند متعال امور فطری را به صورت قوه و استعداد در نفس قرار داده و انسان با اختیار خود، در مراحل مختلف زندگی و در محیط مناسب آن‌ها را به فعلیت می‌رساند یا جلوی شکوفا شدن آن‌ها را می‌گیرد (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۴، ص ۳۳). انسان، با افعال ارادی و اختیاری خود، استعدادهای فطری خویش را به فعلیت می‌رساند و همین امر موجب پیدایش تفاوت‌ها در انسان‌ها می‌شود (موسوی خمینی، ۱۳۹۴، ص ۳۲۴). احتجاب و سرپوش گذاشتن بر فطرت به دست خود انسان می‌باشد؛ «فطرت و خلقت انسان بر استقامت و نیکی است. حُب به خیر سرشت انسانی است، ما خود این سرشت را به انحراف می‌کشانیم و ما خود حُجُب را می‌گسترانیم و تارها را بر خود می‌تنیم» (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۸، ص ۴۵۰). خودسازی و رهایی از خواسته‌های نفسانی نیز در اختیار خود افراد می‌باشد؛ خودساختگان و خودشکوفایان کسانی هستند که از خود پست و حیوانی عبور کرده و به خود متعالی رسیده و انسانیت بالقوه و فطری خود را تبدیل به فعلیت کرده‌اند. از همان آغاز که حب نفس، ترک می‌شود در حقیقت فرآیند خودسازی

و خودشکوفایی آغاز میشود و در این مسیر هر چه به سمت خود متعالی گام برداشته شود تحقق خود و خودساختگی شدیدتر می‌گردد و به همین میزان درجات خودساختگان متفاوت می‌شود و تیپ‌های شخصیتی مختلفی به وجود می‌آید؛ چرا که همگان مستعد طی نمودن منازل بالاتر نیستند (موسوی خمینی، ۱۳۹۴، ص ۳۴۱ و ۳۴۲؛ وکیلی و ملکی، ۱۳۹۳).

بنابراین ساختار شخصیت را می‌توان با توجه به نفس و اجزای تشکیل دهنده آن؛ فطرت، عقل، جهل، قلب، و اختیار تبیین کرد. «نفس» در درون خود، دارای استعداد و ساخت روانی اولیه به نام «فطرت» می‌باشد که پابهی شکلگیری شخصیت به شمار می‌آید. عقل و جهل به عنوان قوای نفس مهمترین ساختار شخصیت هستند که نزاع دائمی بین نیروهای آن‌ها برقرار است. فطرت مخموره، وزیر عقل و فطرت محجوبه، وزیر جهل است. «قلب» هسته مرکزی فطرت تلقی می‌شود که یا به عالم ماده و طبیعت توجه می‌کند و یا به عالم غیب و روحانیت. نوع توجه قلب نیز تحت تأثیر «عقل» و «جهل» و «اختیار» می‌باشد. غلبه گرایش‌های مادی، موجب توجه قلب به عالم طبیعت و ریشه بیماری روانی، اختلال شخصیت و تیپ‌های ناسالم شخصیت است و کاربست مطلوب اختیار و غلبه گرایش‌های معنوی و به کارگیری قوه عاقله در مسیر درست موجب توجه قلب به عالم روحانیت و ریشهی سلامت شخصیت و پیدایش تیپ‌های شخصیت سالم است. در نتیجه تعامل فطرت (که ساخت اولیه نفس می‌باشد) با عوامل ژنتیکی و محیطی که تحت تأثیر «عقل»، «جهل» و «اختیار» انسان صورت می‌گیرد؛ ساخت روانی ثانویه‌ای در نفس به نام شاکله به وجود می‌آید. نتیجه پژوهش را می‌توان در نمودار زیر به تصویر کشید:



نمودار مراحل شکل‌گیری و ساختار شخصیت از منظر امام خمینی علیه السلام: فطرت (فطرت مخموره)؛ ساخت روانی اولیه نفس و پایه شکل‌گیری شخصیت است. قلب مرکز فطرت و محل تجلی امور فطری می‌باشد که در ابتدای تولد به دلیل غلبه شهوت، غضب و شیطنیت از عالم فطری خود دور می‌شود و به عالم طبیعت توجه می‌کند (فطرت محجوبه). با فعلیت قوه عاقله، نزاع بین عقل و جهل به وجود می‌آید؛ اگر عقل و نیروهایش با کمک فطرت مخموره (دستیار عقل) غلبه کند؛ قلب به عالم معنویت توجه می‌کند و قلب سلیم و شخصیت سالم پدیدار می‌گردد. در صورتی که جهل و نیروهایش با کمک فطرت محجوبه (دستیار جهل) غلبه کند، قلب به عالم طبیعت توجه می‌کند و قلب معکوس و شخصیت ناسالم پدیدار می‌شود. فرایند فوق تحت عوامل وراثتی، محیطی و اختیار انسان است.

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش نشان داد؛ انسان موجودی دوساحتی متشکل از بدن و نفس می‌باشد (موسوی خمینی، ۱۳۹۴، ص ۵) که هم دارای طبیعت و هم دارای فطرت است (موسوی خمینی، ۱۳۹۴، ص ۱۶۸؛ همان، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۱۷۵). نفس انسان، به صورت فطری، از دو سیستم فرعی و گرایش‌های متضاد به نام عقل و جهل تشکیل شده است که همواره در کشمکش با هم هستند (موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ص ۲۱-۲۴). انسان علاوه بر قوای غریزی دارای قوه عاقله می‌باشد (همان، ص ۱۵۰-۱۵۳) و رفتار خود را تحت اشراف عقل و خرد انجام می‌دهد (همان، ص ۲۱) و به خاطر اختیاری که دارد در شکل‌دهی شخصیت خود نقش فعال و برجسته‌ای ایفاء می‌کند (موسوی خمینی، ۱۳۹۴، ص ۷ و ۸؛ شیبانی دلویی، ۱۳۷۸، ص ۲۱۸-۲۲۱). انسان موجودی نیک سرشت (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۸، ص ۴۵) و دارای کرامت ذاتی می‌باشد (موسوی خمینی، ۱۳۹۵، ص ۷ و ۶). بُعد مجرد انسان (نفس) پس از مرگ از بین نمی‌رود، بلکه وجودی جاودانه در عالم غیب خواهد داشت (موسوی خمینی، ۱۳۹۴، ص ۲۰۰).

عوامل متعددی در شکل‌گیری شخصیت مؤثر است از جمله عوامل وراثتی، ژنتیکی (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶، ص ۲۰۰ و ۲۰۱) و محیطی (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۴، ص ۳۳). عوامل ذکر شده به تنهایی نمی‌توانند تعیین‌کننده شخصیت فرد باشند بلکه اختیار نیز در آن دخیل است. به این صورت که هر فردی دارای فطرت و ساخت روانی اولیه می‌باشد (موسوی خمینی، ۱۳۹۴، ص ۱۸۱ و ۱۸۱) که در اثر تعامل با محیط و تربیت (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۴، ص ۳۳)، به ساخت روانی ثانویه منجر می‌شود که از آن به شاکله تعبیر می‌شود (موسوی خمینی، ۱۳۹۴، ص ۳۳). در این مسیر نقش اصلی و تأثیر نهایی در شکل‌گیری شخصیت به «اختیار» انسان برمی‌گردد (موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ص ۶۸). ویژگی‌های جسمانی، روانی، اخلاقی، حالات روحی و هیجانات مثبت و منفی والدین از طریق وراثت و ژنتیک به کودک منتقل می‌شوند (موسوی خمینی، ۱۳۷۲، ص ۸۱-۸۲). ویژگی‌ها و سلامت روانی و معنوی پدران و مادران قبل از ازدواج (موسوی خمینی، ۱۳۷۲، ص ۸۱-۸۳؛ همو، ۱۳۸۹، ج ۶، ص ۲۰۰) و نوع تغذیه والدین در شکل‌گیری نطفه و شخصیت کودک مؤثر می‌باشند (موسوی

خمینی، ۱۳۷۲، ص ۸۱-۸۳).

پایه شکل‌گیری شخصیت؛ فطرت است که ساختار روانی اولیه موجود در انسان می‌باشد و ظرفیت‌ها و استعداد‌های خاصی دارد (موسوی خمینی، ۱۳۹۴، ص ۳۲۳). کیفیت و کمیت به فعلیت رسیدن آن‌ها تحت تأثیر «اختیار» زمینه‌پیدایش شخصیت و تفاوت‌های فردی است (موسوی خمینی، ۱۳۹۴، ص ۳۲۳). اشتغالات مادی و نفسانی مهم‌ترین موانع فعلیت استعداد‌های فطری یا همان شکل‌گیری شخصیت سالم به حساب می‌آیند (همان، ص ۱۸۱). قلب یکی از عناصر فطرت و مرکز آن تلقی می‌شود (موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ص ۷۸). توجه به عالم غیب و روحانیت و توجه به عالم شهادت و طبیعت دو کارکرد و توجه قلب هستند که موجب تفاوت در شخصیت می‌شوند (موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ص ۷۸). اگر قلب تحت تأثیر وراثت، محیط، عقل و اختیار مایل به عالم روحانیت شود، شخصیت سالم شکل می‌گیرد و در صورت توجه به عالم طبیعت، شخصیت ناسالم پدیدار می‌گردد (موسوی خمینی، ۱۳۹۴، ص ۳۹۹ و ۴۰۰).

محیط خانواده (موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۵) به ویژه مادر، نقش زیادی در شکل‌گیری شخصیت انسان دارد (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶، ص ۲۸۳). کیفیت تعامل مادر با فرزند، شیر دادن (موسوی خمینی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۸۴)، حالات روحی (اردبیلی، ۱۳۹۲، ج ۳، ص ۳۳۴) همراهی با کودک و ابراز محبت به او از مهم‌ترین عوامل دخیل در شخصیت می‌باشند. جدایی کودک از مادر و افراط و تفریط در محبت، موجب پیدایش عقده‌هایی می‌شود که زمینه انحراف از فطرت و به وجود آمدن اغلب اختلالات روانی و رفتاری در افراد است (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۹، ص ۲۹۲-۲۹۴). پس از خانواده؛ مدرسه، محیط آموزشی، مربی (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۷، ص ۴۲۸)، محیط اجتماع و نوع حکومت در تربیت و شخصیت افراد مؤثر هستند (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۶، ص ۱۶۲). عوامل مذکور نقش زمینه‌ای داشته و موجب سلب اراده و اختیار انسان نمی‌شوند و تنها زمینه انحراف از فطرت و توجه قلب به طبیعت و مانند آن می‌شود (موسوی خمینی، ۱۳۶۲، ص ۴۰). کیفیت و کمیت استفاده افراد از اراده و اختیار یکسان نیست. عدم اعمال این نیرو موجب تضعیف و به کارگیری مستمر و صحیح موجب تقویت آن می‌شود. بنابراین یکی دیگر از عوامل تفاوت در شخصیت افراد، کیفیت و کمیت استفاده از اختیار است (موسوی خمینی، ۱۳۹۴، ص ۱۲۵؛ وکیلی و ملکی، ۱۳۹۳، ص ۱۴۴).

ساختار شخصیت براساس نفس و اجزای تشکیل‌دهنده آن از قبیل: فطرت، عقل، جهل، قلب و اختیار تبیین می‌شود؛ هنگام تولد، نفس دارای فطریاتی می‌باشد که ساخت اولیه روان و پایه

شخصیت به حساب می‌آید. عقل و جهل به عنوان قوای نفس، مهم‌ترین ساختارهای شخصیت هستند. در کودکی، قوای شهوت، غضب و شیطنت در نفس به فعلیت می‌رسند و سپس قوه عاقله برای مدیریت آن‌ها به فعلیت می‌رسد و نزاع دائمی بین آن‌ها به وجود می‌آید. عقل اگر تحت تأثیر محیط و تربیت قدرتمند شود، در مسیر مناسب استفاده شود و قوای آن (جنود عقل) با کمک فطرت مخموره در نزاعی که با جهل به وجود می‌آید غالب شود (قدرت تعدیل سایر قوا را داشته باشند) در این صورت شخصیت سالم عاقل و خردمند به وجود می‌آید. در غیر این صورت قوای جهل (جنود جهل) به کمک فطرت محجوبه غالب شده و شخصیت جاهل و نابخرد شکل می‌گیرد. قلب؛ هسته مرکزی فطرت است. شخصیت سالم و ناسالم براساس نوع توجهی که برای قلب تحت تأثیر عقل، جهل و اختیار به وجود می‌آید پدیدار می‌شود و آثار، خواص و انفعالات قلب در حواس ظاهری و باطنی انسان ظاهر می‌شود. بیماری‌ها و اختلالات روانی در نتیجه افراط و تفریط این قوا بروز می‌کنند (موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ص ۸۴). غلبه گرایش‌های مادی، موجب توجه قلب به عالم طبیعت و ریشه بیماری روانی، اختلال شخصیت و تیپ‌های شخصیت ناسالم است و غلبه‌ی گرایش‌های معنوی و عقلانی، موجب توجه قلب به عالم روحانیت و ریشه سلامت شخصیت و پیدایش تیپ‌های شخصیت سالم است. در نتیجه تعامل فطرت (که ساخت روانی اولیه نفس است) با عوامل ژنتیکی، وراثتی و محیطی که تحت تأثیر عقل، جهل و اختیار انسان صورت می‌گیرد؛ ساخت روانی ثانویه‌ای در نفس به نام شاکله به وجود می‌آید که تقریباً معادل شخصیت دانسته شده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

منابع

۱. اتکینسون، ریتال و همکاران. (۱۳۹۲)، زمینه روان‌شناسی هیلگارد، مترجمان: براهنی، محمد نقی و همکاران، تهران: رشد.
۲. احمدی، علی اصغر. (۱۳۸۸)، روان‌شناسی شخصیت از دیدگاه اسلامی، تهران: امیرکبیر.
۳. اردبیلی، عبدالغنی. (۱۳۹۲)، تقریرات فلسفه امام خمینی علیه السلام، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۴. آذربایجانی، مسعود. (۱۳۸۵)، روان‌شناسی دین، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۵. حجتی، محمدباقر. (۱۳۸۵)، اسلام و تعلیم و تربیت، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۶. راغب اصفهانی، حسین. (۱۳۹۰)، مفردات الفاظ قرآن کریم، ترجمه حسین خدایرست، قم: نوید اسلام.
۷. سالاری فر، محمدرضا و همکاران. (۱۳۸۹)، بهداشت روانی با نگرش به منابع اسلامی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۸. شجاعی، محمد صادق. (۱۳۹۷)، روان‌شناسی در قرآن و حدیث، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۹. — و حیدری، مجتبی. (۱۳۸۹)، نظریه‌های انسان سالم با نگرش به منابع اسلامی، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۱۰. —. (۱۳۸۵)، دیدگاه‌های روان‌شناختی، قم: موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.

۱۱. ____ (۱۳۹۴)، روان‌شناسی اسلامی (مبانی، تاریخچه و قلمرو)، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی ﷺ.
۱۲. ____ (۱۳۹۶)، شخصیت از دیدگاه صفات (نظریه‌های روان‌شناسی و اسلامی)، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۳. شولتز، دوان. پی. (۱۳۹۶)، نظریه‌های شخصیت، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران: ویرایش.
۱۴. العانی، نزار محمد. (۱۹۹۸)، الشخصية الانسانية في التراث الاسلامي، موسسه بین‌المللی اندیشه اسلامی.
۱۵. فیروزیان، شبیر، (۱۳۹۸)، مقدمه‌ای بر روان‌شناسی از دیدگاه قرآن: براساس آثارات الله مصباح یزدی، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ﷺ.
۱۶. فیست، جیس و فیست، گریگوری جی. (۱۳۹۱)، نظریه‌های شخصیت، مترجم: یحیی سید محمدی، تهران: نشر روان.
۱۷. کاویانی، محمد و موسوی، سید هانی. (۱۳۹۸)، روان‌شناسی در قرآن (بنیان‌ها و کاربردها)، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۸. مصباح یزدی، محمد تقی. (۱۳۸۸)، جامعه و تاریخ در قرآن، تهران: چاپ و نشر بین‌الملل.
۱۹. موسوی خمینی، روح‌الله. (۱۳۸۸)، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ﷺ.
۲۰. ____ (۱۳۹۴)، شرح جهل حدیث، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ﷺ.
۲۱. ____ (۱۴۰۶)، تعلیقه علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس، تهران: موسسه پاسدار اسلام.
۲۲. ____ (۱۳۹۴)، آداب الصلوة، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ﷺ.
۲۳. ____ (۱۳۹۲)، سرالصلوة، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ﷺ.
۲۴. ____ (۱۳۷۲)، انوار الهدایه فی التعلیقه علی الکفایه، ج ۱، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ﷺ.
۲۵. ____ (۱۳۶۲)، طلب و اراده، ترجمه و شرح سید احمد فهری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۶. ____ (۱۳۸۹)، صحیفه امام، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ﷺ.
۲۷. ____ (۱۳۹۵)، شرح دعای سحر (ترجمه فارسی)، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ﷺ.
۲۸. نارویی نصرتی، رحیم و عبدی، حسن. (۱۳۹۶)، علم النفس از دیدگاه اندیشمندان مسلمان، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۹. واعظی، احمد. (۱۳۷۷)، انسان از دیدگاه اسلام، تهران: سمت.
۳۰. هیل و زیگلر. (۱۳۷۹)، نظریه‌های شخصیت، ترجمه علی عسگری، ساوه: دانشگاه آزاد اسلامی.
۳۱. اله‌باشتی، علی و همکاران. (۱۳۹۴)، مبانی کرامت انسان از دیدگاه امام خمینی ﷺ، فلسفه دین، دوره ۱۲، شماره ۱، ص ۱۵۴-۱۳۱.
۳۲. بشیری، ابوالقاسم و همکاران. (۱۳۸۸)، بررسی مفروضه‌های اساسی درباره ماهیت انسان از دیدگاه روان‌شناسی و اسلام، روان‌شناسی و دین، سال دوم، شماره ۵، ص ۴۷-۷.
۳۳. بهشتی، محمد. (۱۳۹۵)، جایگاه فطرت در اندیشه تربیتی امام خمینی ﷺ، تربیت اسلامی، دوره ۱۱، شماره ۲۲، ص ۲۱-۱.
۳۴. سالاری، زینب و علایی رحمانی، فاطمه. (۱۳۹۳)، تأثیر خانواده، محیط و اراده در شکل‌گیری شخصیت انسان از منظر امام علی (ع)، پژوهش‌های نهج‌البلاغه، سال دوم، شماره ۵، ص ۱۰۴-۸۳.
۳۵. سید هاشمی، محمد اسماعیل و موسوی خو، صفی‌الله. (۱۳۹۰)، اراده الهی و نسبت آن با اختیار انسان از دیدگاه امام خمینی ﷺ، آینه معرفت، شماره ۲۹، ص ۸۷-۶۷.
۳۶. شیبانی دلویی، داود. (۱۳۷۸)، دیدگاه‌های انسان‌شناختی قرآنی امام خمینی، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۱۹ و ۲۰، ص ۲۴۳-۱۹۴.
۳۷. شجاعی، محمد صادق. (۱۳۹۵)، ساختار شخصیت بر اساس منابع اسلامی در چهارچوب رویکرد صفات گزارش مطالعه کیفی، تحقیقات بنیادین علوم انسانی، شماره ۱، ص ۱۴۲-۱۰۵.
۳۸. ____ (۱۳۹۳)، ساختار شخصیت از دیدگاه اسلام در چهارچوب رویکرد صفات، پایان‌نامه دکتری روان‌شناسی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۳۹. کریمی، سعید. (۱۳۸۰)، تحلیل بحران شخصیت و هویت از دیدگاه امام خمینی ﷺ، حضور، شماره ۳۷.
۴۰. کلانتری، مهرداد و رمضان، ملیحه. (۱۳۸۸)، نگاهی به روان‌شناسی اسلامی با توجه به اندیشه‌های امام خمینی ﷺ، حضور، شماره ۶۸، ص ۱۶۲-۱۴۸.
۴۱. فقیهی، علی نقی و همکاران. (۱۳۹۲)، مبانی انسان‌شناختی تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی ﷺ، تربیت تبلیغی، شماره ۲، ص ۳۱-۹.
۴۲. وکیلی، هادی و ملکی، ملیحه. (۱۳۹۳)، انسان خودساخته و انسان خودشکوکا در آرای امام خمینی و آبراهام مزلو، عرفان، شماره ۱۰، ص ۱۶۰-۱۳۵.